

## واکاوی جایگاه امامت در قرآن واحادیث

□ محمدهادی باقری

### چکیده

بحث امامت در متون اسلامی مورد توجه عمیق قرار گرفته است شناخت برنامه های دینی منوط به شناخت امام(ع) و حجت الهی است که بدانیم امام(ع) چه جایگاه بلند دارد، حضرت ابراهیم با اینکه مقام نبوت و رسالت داشت بعد از امتحان های مهم به مقام امامت دست پیدا میکند، بسیار برای حضرت ابراهیم مهم بوده برای فرزندان شان هم از خدای منان در خواست میکند، تا اینکه از جانب خدا به حضرت ابراهیم بیان می شود که این مقام به انسان های که در زندگی اش نقطه تاریک از ظلم ستم باشد این مقام شامخ به او نمی رسد، در مهم ترین کتاب آسمانی قرآن شریف بحث امامت مطرح شده است بیان شده است این مقام به انسانهای ظالم نمی رسد. همچنین آیات در روایات هم در موارد متعدد، از مقام شامخ و عدد ائمه اطهار سخن به میان آمده است.

هدف کلی در این مقاله شناخت جایگاه امامت از قرآن واحادیث ناب اسلامی است. جایگاه رفیع امامت به بیان امام صادق(ع) از قرآن شریف دانسته میشود، «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنْ الْقُرْآنِ، لَمْ يَتَنَّكِبِ الْفِتْنِ» هر کسی که امر ولایت ما را از قرآن نشناسد، نمی تواند از فتنه ها مصون بماند.

روش و بررسی این مقاله: به صورت تحلیلی و توصیفی تبیین شده است.

سوال اصلی: اهمیت و جایگاه امام(ع) در آیات و روایات چگونه مطرح شده است؟

کلید واژه ها: امام(ع)، امامت، حاکمیت، معرفت، شیعه، اهل سنت، ظلم.

## مقدمه

برای دستیابی به رستگاری و خیر دنیا و آخرت لازم است که محتوا و دستورات دین مبین اسلام را بدانیم این آگاهی ممکن نیست مگر با شناخت امام (ع) که به عنوان امام (ع) و رهبری دین شناس خبیر مفاهیم و دسترات نجات بخش دین را برای ماها تبیین نماید آن قدر شناخت امام (ع) مهم است که پیشینه سعادت آفرین امام (ع) در خود قرآن شریف بیان شده است.

پیشینه بحث امامت بحث امامت در خود قرآن شریف مطرح است.

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره ۱۲۴).

آیه مذکور در مورد خلافت و امامت در داستان حضرت ابراهیم (ع) است.

«هنگامی که خداوند متعال ابراهیم (ع) را با وسائل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود پیمان من به ستمکاران نمی رسد و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند» یعنی کسانی که عنوان «ظالم» بر آنها منطبق است به خلافت نائل نمی شوند.

شخص ظالم، صلاحیت رهبری را ندارد، خلفای صدر اسلام، مدّتی بت پرست بودند و اصنام و اوّتان را عبادت کرده اند و مانند مردم جاهلیت، شرک در عبادات داشتند و چه ظلمی بالاتر از شرک هست «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ».

هم چنین بحث امامت در روایات از زمان پیامبر (ص) و زمان ائمه معصومین بحث امامت مطرح بوده است از حق امام (ع) در زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) دفاع شده است، در اندیشه علماء از فریقین از جایگاه عظیم ولایت سخن گفته شده است، مثل شیخ مفید، خواجه نصیر طوسی، شیخ طوسی، فاضل مقداد و غیره از دانشمندان اهل سنت مثل، قاضی عبدالجبار معتزلی، سیف الدین آمدی، ابن خلدون همه اینها بحث امامت را مطرح نموده است آن را ریاست عامه برای حفظ دین لازم و ضروری دانسته است.

ضرورت بحث امامت: از این جهت است، مسئله‌ی مورد ابتلا و اختلاف فرقی است، شناخت جایگاه رفیع امام (ع) از اصول بنیادین اسلام است با شناخت و قبول جایگاهی واقعی امام (ع) انسان به سعادت و سر فرازی دنیا و آخرت نایل میشود، و به رستگاری می‌رسد، در دعای منقول از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي».

### مفهوم لغوی امام (ع)

واژه «امام» در لغت از ریشه «امّ» و مهموز الفاء و مضاعف به معنای پیشوا، پیشرو و مقتداست اعم از اینکه فرد هدایت‌گر مؤمن و عادل باشد یا اینکه فردی ستمگر و گمراه. در «معجم مقاییس اللغة» آمده است: الامام كل من اقتدى به و قدم فی الامور (رازی، ۱۴۲۰: ۱، ۲۸) کسی که به او اقتدا شود و در کارها پیش افتد امام است.

ابن منظور در لسان العرب معتقد است که امام (جلو و مقدم) با فتح همزه و نیز امام (پیشوا) با کسر همزه از ریشه «امّ یومّ» به معنای قصد کردن و پیش گرفتن است و گفته می‌شود: «امّ القوم و امّ بهم تقدمهم و هی الامامة و الامام كل من ائتم به قوم کانو علی صراط المستقیم او کانو ضالّین» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲، ۲۴).

گروهی را امامت کرد و بر آنان مقدم شد و امامت هم همین است و امام کسی است که گروهی به او اقتدا کنند اعم از اینکه بر راه هدایت باشند یا بر ضلالت و گمراهی. «الامام المؤمن به، انسانا کان یقتدی بقوله او فعله او کتابا او غیرذلک محققان او مبطلان و جمعه الائمة» (الاصفهانى، ۱۳۸۷ش: ۸۷).

امام کسی است که به او اقتدا شود، انسان باشد که به سخنان یا کردار او اقتدا کند یا کتاب باشد یا غیر آن حق باشد یا باطل و جمع آن ائمه است.

### مفهوم «امام» و «امامت» در اصطلاح

#### ۱. دانشمندان شیعی

الف. شیخ مفید: ان الائمه القائمين مقام الانبیا فی تنفيذ الاحکام و اقامة الحدود و حفظ الشرايع و تادیب الانام (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق: ۷۳).

پیشوایان (امامان) جانشینان جایگاه انبیا هستند در اجرای احکام و برپایی حدود و نگه داری شریعت و تربیت مردم.

ب. خواجه نصیر طوسی: الامامة رئاسة عامة دينية مشتملة على ترغيب عموم الناس في حفظ مصالحهم الدينية والديوية وزجرهم عما يضرهم بحسبها (طوسی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۸). امامت زعامت همگانی دینی است که دربردارنده تشویق مردم در نگهداری مصالح دینی و دنیایی ایشان است و نیز بازدارنده مردم از آنچه ضرر بر مصالحشان دارد.

ج. شیخ طوسی: الامام هو الانسان الذي له الرياسة العامة في الدين و الدنيا بالاصالة في دار التكليف (طوسی، ۱۳۳۵ش: ۱۵).

امام انسانی است که دارای زعامت فراگیر است در دین و دنیا بالاصاله (نه نیابت) در محدوده تکلیف.

د. فاضل مقداد: الامامة رياسة عامة لشخص من الاشخاص في امور الدين و الدنيا؛ سیوری، بی تا: ۲۹۵). امامت زعامت فراگیر است برای فردی از افراد در امور دین و دنیا.

## ۲. دانشمندان اهل سنت

الف. قاضی عبدالجبار معتزلی: ان الامام في اصل اللغة هو المقدم سواء كان مستحقا لتقدم أو لم يكن و اما في الشرع فقد جعله اسما لمن له الولاية على الامة و التصرف في امورهم على وجه لا يكون فوق يده يد؛ (عبدالجبار، ۱۴۱۶ق: ۵۰۹).

امام در لغت مقدم و پیشواست چه او مستحق چنین پیشوایی باشد یا نباشد و اما در شرع امام اسم برای کسی است که دارای ولایت و سرپرستی و تصرف در امور امت باشد و کسی در مقام از او بالاتر نباشد.

ب. سیف الدین آمدی: و الحق ان الامامة عبارة عن خلافة شخص من الاشخاص للرسول في اقامة قوانين الشرع و حفظ حوزة الملة علا وجه يجب اتباعه على كافة الامة؛ (آمدی، ۲۰۰۳م: ۳، ۴۱۶).

حق این است که امامت عبارت است از جانشین فردی از افراد از رسول خدا(ص) در برپایی قوانین شرع و نگهداری از تمامیت ملت به گونه ای که بر تمام امت پیروی از او واجب است.

ج. ابن خلدون: خلافة عن صاحب الشرع في حراسة الدين و سياسة دنیا؛ ( ابن خلدون، ۱۴۲۴ق: ۲۰۴). امامت جانشینی از صاحب شریعت است در نگهبانی از دین و سیاست.

## آیات امامت

۱. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴).

آیه مذکور در مورد خلافت و امامت در داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) است: «هنگامی که خداوند متعال ابراهیم (ع) را با وسائل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود پیمان من به ستمکاران نمی رسد و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند» یعنی کسانی که عنوان «ظالم» بر آنها منطبق است به خلافت نائل نمی شوند.

شخص ظالم، صلاحیت رهبری را ندارد، خلفای صدر اسلام، مدتی بت پرست بودند و اصنام و اوئان را عبادت کرده اند و مانند مردم جاهلیت، شرک در عبادات داشتند و چه ظلمی بالاتر از شرک هست «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (جزایری، ۱۴۱۳ق: ۱، ۲۹۴).  
کانّ امام (ع) چنین استدلال کرده اند: کسانی که در صدر اسلام، مقام رهبری را حیازت کردند، مدتی بت پرست بودند پس عنوان ظالم بر آنها منطبق است و خداوند متعال فرموده است: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

## امّا روایت:

روی فی الکافی عن الصادق (ع) أنّه قال: «من عبد صنما او وثنا لا یكون اماما» بنابراین خلفای ثلاثه در همان زمان تصدّی خلافت هم حقیقتاً ظالم بوده اند، اگرچه ظلم مربوط به بت پرستی از آنها منقضى شده؛ ولی همان ظلم سبب می شود که در زمان تصدّی خلافت، عنوان ظالم بر آنها حقیقتاً اطلاق شود. و اگر عنوان ظالم حقیقتاً بر اینها اطلاق نمی شود؛ پس چرا ائمه علیهم السلام به این آیه شریفه برای ابطال امامت اینها استدلال کرده اند؟ پس استدلال متوقف بر این است که اینها در زمان تصدّی خلافت هم حقیقتاً

ظالم باشند و این معنا مبتنی بر این است، که مشتق حقیقت در اعم باشد؛ چون این‌ها در زمان خلافت، بت‌پرستی نداشته‌اند و بت‌پرستی آنها مربوط به زمان جاهلیت بوده است. این دلیل را مرحوم آخوند نیز به عنوان یکی از ادله قائلین به اعم ذکر کرده است. ( لنگرانی: ۱۳۸۱ ش: ۲، ۴۷۲).

مقام امامتی که به ابراهیم بعد از پیروزی در همه این آزمون‌ها بخشیده شد. فوق مقام نبوت و رسالت بود.

### معنا های امامت

۱. «امامت» به معنی ریاست و زعامت در امور دنیای مردم (آن چنان که اهل تسنن می‌گویند).

۲. «امامت» به معنی ریاست در امور دین و دنیا (آن چنان که بعضی دیگر از آنها تفسیر کرده‌اند).

۳. «امامت» عبارت است از تحقق بخشیدن برنامه‌های دینی اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه، و اجرای حدود و احکام خدا و اجرای عدالت اجتماعی و همچنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن و این مقام از مقام رسالت و نبوت بالاتر است؛ زیرا نبوت و رسالت تنها اخبار از سوی خدا و ابلاغ فرمان او و بشارت و انذار است اما در مورد «امامت» همه اینها وجود دارد به اضافه اجرای احکام و تربیت نفوس از نظر ظاهر و باطن (البته روشن است که بسیاری از پیامبران دارای مقام امامت نیز بوده‌اند).

در حقیقت مقام «امامت» مقام تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنی ایصال به مطلوب است، نه فقط ارائه طریق. علاوه بر این هدایت تکوینی را نیز شامل می‌شود؛ یعنی تاثیر باطنی و نفوذ روحانی امام و تابش شعاع وجودش در قلب انسانهای آماده و هدایت معنوی آنها (دقت کنید) (شرازی، ۱۳۸۷ ش: ۱، ۳۸۹-۴۳۸).

«قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مراد از عهد خدا همان امامت است و ظالم اعم است از ظلم بحق که شرك و كفر و ضلالت باشد، یا ظلم بغير که انواع آزار و تجاوزات را شامل

میشود و ظلم بنفس که فسق و فجور و مطلق معاصی باشد؛ بنا بر این هر غیر معصومی ظالم است و عهد خدا و امامت تنها بمعصومین میرسد و غیر معصوم از این فیض محروم است. علاوه بر اینکه این مقام منیع بحضرت ابراهیم بعد از اتمام کلمات و تحصیل قابلیت داده شده و در ذریه او نیز بکسانی که واجد قابلیت بوده و مدارج کمال عبودیت و بندگی را پیموده باشند اعطاء میشود. (طیب، ۱۳۷۸ش: ۲، ۱۸۱).

۱. حضرت رضا (ع) در ذیل حدیثی می فرماید: و بدانید امامت اجل است در قدر، و اعظم در شأن، و اعلی در مکانت، و دور باشد از آنکه مردمان به عقول خود به آن رسند و به اختیار خود امامی تعیین کنند. خدای تعالی حضرت ابراهیم (ع) را مخصوص گردانید به امامت بعد از اعطاء نبوت و خلت، و آن را مرتبه سوم گردانید و به آن او را مشرف و مفضل گردانید: که «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». حضرت ابراهیم (ع) به آن مبتهج و مسرور شده گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»، خطاب آمد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» پس به این آیه امامت ظالم باطل شد تا قیامت. (کلینی، ۱۳۷۹ش: ۱، ۱۹۹).

۲. «ان الله تبارك و تعالی اتخذ ابراهیم عبدا قبل ان يتخذہ نبیا، و ان الله اتخذہ نبیا قبل ان يتخذہ رسولا، و ان الله اتخذہ رسولا قبل ان يتخذہ خلیلا، و ان الله اتخذہ خلیلا قبل ان يجعله اماما، فلما جمع له الاشياء قال: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» قال: فمن عظمها فی عین ابراهیم قال: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قال: لا يكون السفیه امام التقی» (همان: ۱، ۱۳۳).

این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند، به مقام امامت نخواهد رسید (رشید، ۱۹۹۰ م: ۱، ۴۵۷)

این آیه، مقام امامت را «عَهْدِي» گفته است، پس آیه «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (بقره: ۷۰) یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده‌ام وفا خواهم کرد. (قرآنی، ۱۳۸۳ق: ۱، ۱۹۸۰).

### پیام‌ها:

۱. پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»

۲. برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است. «إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»  
«بِكَلِمَاتٍ»
۳. منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می‌گردد. «فَأَتَمَّهُنَّ»
۴. پست‌ها و مسئولیت‌ها باید تدریجاً و پس از موقّیّت در هر مرحله به افراد واگذار شود. «فَأَتَمَّهُنَّ»
۵. امامت، مقامی رفیع و از مناصب الهی است. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. «إِنِّي جَاعِلُكَ»
۶. امامت، عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد. «عَهْدِي»
۷. از اهمّ شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هر کس سابقه شرك و ظلم داشته باشد، لایق امامت نیست. «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (قرآنی، ۱۳۸۳ق: ۱، ۱۹۹۰).
۸. افرادی که رنگ ستم به خود گرفته‌اند و در زندگی آنها نقطه تاریکی از ظلم - اعم از ظلم به خویشان یا ظلم به دیگران - و حتی يك لحظه بت پرستی وجود داشته باشد، قابلیت امامت را ندارند و به اصطلاح امام باید در تمام عمر خود معصوم باشد.
۹. نویسنده المنار سپس اضافه می‌کند که ائمه اربعه اهل سنت همه با حکومت‌های زمان خود مخالف بودند و آنها را لائق زعامت مسلمین نمی‌دانستند، چرا که افرادی ظالم و ستمگر بودند (رشید، ۱۹۹۰ م: ۱، ۴۵۷-۴۵۸).
۱۰. پیغمبر و امام باید معصوم باشند از گناه کبیره و صغیره و خطا و سهو و نسیان تا شایستگی مقام نبوت و امامت را داشته باشند.
- ولی عجیب است که در عصر ما بسیاری از علمای اهل تسنن، حکومت‌های ظالم و جبار و خودکامه را که ارتباطشان با دشمنان اسلام، مسلم و قطعی است و ظلم و فسادشان بر کسی پوشیده نیست، تأیید و تقویت می‌کنند - سهل است - آنها را «اولوا الامر» و «واجب الاطاعه» نیز می‌شمرند (شرازی، ۱۳۸۷ ش: ۱، ۴۴۵).

## توضیح مطلب

۱. عنوان هیچ دخلی در حکم ندارد بلکه فقط مشیر به دخل است مثل اینکه حضرت به



بعضی از اصحابش فرمود «علیک بهذا الجالس» که جلوس دخالتی در حکم پرسش سوال سائل و رجوع به شخصی که به سوالات جواب دهد ندارد، بلکه اگر در حال قیام نیز باشد میتواند سوال را از او پرسد، بلکه زراره هم عنوان مشیر است که اشاره به فقیه است؛ فلذا اگر از شخص دیگری که فقیه است سوال پرسد جوابش حجت است.

۲. عنوان، فقط حدوثا دخیل است: این قسم نیز در شریعت به صورت محدود وارد شده است مثلاً گفته شده است، که کسی که حد خورده است، نباید پشت سرش نماز خوانده شود و لو اینکه بعداً عابد و زاهد باشد و همین که اجرای حد بر او حاصل شده، برای دوام حکم عدم جواز اقتدا به چنین شخصی کفایت میکند.

۳. عنوان، حدوثا و بقاء در حکم دخیل است: ظاهر خطابات نیز همین است مثلاً گفته شده است که پشت سر فاسق نماز خوانده نشود؛ یعنی تازمانی که فاسق است این حکم باقی است و زمانی که فسق از بین برود حکم عدم جواز اقتدا نیز از بین میرود، و معروف است که گفته میشود: حکم دائر مدار موضوع است حدوثا و بقاء. حتی در بحث استطاعت حج نیز این گونه است که اگر کسی مستطیع شد و انجام مناسک را به تأخیر انداخت (و سوف سوف گفت بدون دلیل انجام مناسک را به تأخیر میاندازد) تا استطاعت را از دست داد در این جا به دلیل خارجی ما کشف میکنیم که هنوز حکم وجوب حج باقی است، ظاهر خطابات تبعیت حکم از موضوع به صورت حدوثا و بقاء است؛ بنا بر این اگر دلیل خارجی و قرینه ای وجود نداشته باشد حکم دایر مدار موضوع حدوثا و بقاء است.

### نتیجه

۱. یک وقت عنوان مشیر است عنوان جلوس و تلبس به مبدأ دخالت ندارد، غیر متلبس را هم می شود ظالم قلم داد کرد..
۲. عنوان حدوثا دخیل است این که یک وقت ظلم کرده است ظالم است، ولو اینکه بعداً در حال تلبس ظالم نبوده است اینکه خلفاء در زمان حدوث ظالم بوده است الان در زمان خلافت به جهت من قضی عنه المبدأ متلبس به مبدأ ظلم ظالم گفته می شود.

۳. یک وقت که عنوان حدوثاً وبقاً دخالت دارد، که اگر عنواناً ظلم باقی است ظالم گفته می شود، اگر عنوان ظلم باقی نیست ظالم گفته نمی شود در محل بحث به خلفاء فعلاً عنوان ظالم در صورتی گفته می شود، که مشتق به اعم از متلبس وگیری متلبس حقیقت باشد.

۴. اگر مشتق برای اعم هم حقیقت نباشد امامت وزعامت آن قدر مهم است، اگر کسی یک لحظه هم ظلم کرده باشد دیگر لیاقت امامت و رهبری جامعه را ندارد.

۵. اگر مشتق برای اعم هم حقیقت نباشد، باز این ها ظالم است؛ چونکه پیامبر(ص) در غم غدیرحقیقت مطلب را بیان کرد علی(ع) را گرفت دستش را بلند کرد، « عن زید بن أرقم و جماعة من الصحابة، قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ و عَادِ مَنْ عَادَاهُ». زید بن أرقم وگروهی از صحابه روایت کرده اند که رسول اکرم (ص) فرمود: هر کس را که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست. خدایا یاران او را یاری و دشمنانش را دشمن بدار، در این بیان پیامبر اکرم (ص) حقانیت حق علی(ع) بیان شده است؛ لذا بعد از این واقعیت کسی حق را گرفته است غاصب و ظالم گفته می شود.

### اقسام ظلم

۱. یک وقت زندگی شخص سعادت مند بوده در گذشته ظلم نکرده است، فعلاً هم ظالم نیست الگوی سعادت آفرین برای هدایت، کمال و سجایایی اخلاقی است.

۲. یک وقت است ظالم از اول بوده ولی فعلاً ظالم نیست عاشق مکتب امام حسین (ع) است مثل حر این که در آخرین تصمیم گرفت به خیمه گاه امام حسین(ع) آمد، توبه کرد یار و یاور امام حسین(ع) شد، در تاریخ ماندگار شد هر جا نام حسین(ع) است نام حر فدایی امام حسین(ع) هم آن جاماندگار مانده است، آیا این عارف به هدف و مکتب امام حسین(ع) گفته می شود یا نه، این مربوط به آن بحث اصولی می شود اینکه مشتق حقیقت به متلبس به مبدأ حقیقت است یا به اعم از متلبس و من قضا عنه مبدأ حقیقت است بنااینکه مشتق به اعم حقیقت است، به این قسم هم عارف به انقلاب امام حسین(ع) گفته نمی شود متصدی امری زعامت و رهبری جامعه نمی شود.

۳. کسانی که از اول عاری از ظلم عاشق یارویاور امام حسین (ع) بوده است، در کربلا آمده به جنگ هم آمده است، آخرین لحظات امام حسین (ع) رها کرده نسبت به امام زمان خویش ظالم شده است

۴. قسم چهارم این که از اول معرفت به مکتب امام حسین (ع) نداشته تا آخر هم به مکتب امام حسین (ع) به پیامهای نهضت نجات بخش کربلا معرفت پیدا نکرده است، مثل یزید و لشکریانش این مورد از ظالمین است.

در این چهار صورت صورت اول ظالم نبوده است زندگی سعادت مند پاک و طاهر داشته تا آخر به همان پاکی طهارت عزت و سر بلندی باقی مانده است ظلم ستم کاری بت پرستی در نظام زندگانی سعادت مند شان وجود نداشته، چنین شخص لیاقت زعامت و رهبری در جامعه اسلامی را دارد به نص قرآن شریف کسانی که عصمت و طهارت در آیه تطهیر آمده است، از اول تا آخر ظلم در نظام زندگی شان نبوده است، مثل ایمه طاهری که در نص آیه شریفه طهارت و عصمت شان بیان شده است لیاقت امامت و رهبری جامعه انسانی را دارد.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الأحزاب: ۳۲ تا- ۳۴).

و خدا و رسولش را اطاعت نمائید، خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۱. مفهوم کلمه، «الرجس» مفهومی عام و فراگیر است، و همه انواع پلیدیهای ظاهری و باطنی را شامل میشود به حکم اینکه در اینجا الف و لام جنس است شامل تمام پلیدیها می شود. وقتی تمام پلیدی ها بر داشته شود مساوی عصمت میشود دلالت میکند که مراد همان پنج تن آل عبا است، در زمان نزول آیه شریفه ولی در طول زمان همه چهارده معصوم (ع) شامل است، که از تمام رجس و پلیدی هادوروبری است، این بری بودن از تمام پلیدیها مساوی عصمت است، این آیه شریفه بصورت بسیار روشن به عصمت و طهارت چهارده نورمقدس دلالت می کند.

۲. در آیه شریفه «يطهركم تطهراً» بیان گری طهارت بصورت مطلق است، که عبارت از طهارت ظاهری و باطنی است وقتی از یک جمعی رجس و پلیدی بصورت مطلق نفی

میشود، از طرفی دیگر وقتی طهارت برای آنها ثابت میشود طهارت مطلق خواهد بود؛ چونکه مناسب نفی رجس و پلیدی مطلق اثبات طهارت است اعم از طهارت ظاهر و باطن که مساوی عصمت است که دلالت به عصمت چهارده نور مقدس ایمه هدی دارد. شایستگی امامت را دارد؛ چونکه از ظلم و ستم از اول تا آخر زندگی دور بوده است «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» این آیه شریفه این دسته را از خلافت و امامت نفی نمی کند (قرآنی، ۱۳۸۳:ق: ۱، ۱۹۹).

صورت دوم: مربوط به آن بحث اصولی می شود اینکه مشتق حقیقت به متلبس به مبدأ حقیقت است یا به اعم از متلبس و من قضا عنه مبدأ حقیقت است بنااینکه مشتق به اعم حقیقت است، به این قسم هم ظالم گفته می شود حق زعامت و رهبری جامعه اسلامی را ندارد، بنابر اینکه مشتق به اعم حجت نباشد به متلبس به مبدأ حجت باشد این کسی که از اول ظالم بود فعلاً جز ظالمین نیست و ظالم گفته نمی شود این شخص حق زعامت و رهبری را به جامعه اسلامی دارد.

ولی در این صورت هم می شود گفت عنوان، فقط حدو ثا دخیل است: این قسم نیز در شریعت به صورت محدود وارد شده است مثلاً گفته شده است که کسی که حد خورده است، نباید پشت سرش نماز خوانده شود و لو اینکه بعداً عابد و زاهد باشد و همین که اجرای حد بر او حاصل شده، برای دوام حکم عدم جواز اقتدا به چنین شخصی کفایت میکند و هم چنین کسی که ظالم شده در زمانی شایستگی مقام امامت را ندارد؛ چونکه امامت یک مقام مهم است که به ظالم داده نمی شود و لو یک لحظه ظلم کرده باشد.

صورت سوم: هم که از اول ظالم نبوده در آخر ظالم شده است این هم ظالم گفته می شود حق زعامت و رهبری در جامعه اسلامی ندارد.

چهارم: که اصلاً معرفت نداشته از اول ظالم بوده است در آخر زندگی هم ظالم بوده معرفت پیدا نکرده این ظالم است یقیناً حق زعامت و رهبری را ندارد.

۲. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (اسراء: ۷۱).

روزی که میخوانیم هر اناسی را با پیشوای آنها پس کسی که داده شود کتاب او بدست راست

او پس اینها قرائت می‌کنند کتاب خود را و ظلم نمیشود بآنها و لو بمقدار فتیل بسیار قلیلی  
يَوْمَ نَدْعُوا رُوز قیامت که تمام جن و انس را میخوانند و دعوت میکنند در صحرای محشر کل  
اناس دسته دسته بامامهم باء بمعنی مع یعنی مع امامهم اهل باطل با پیشوای خود که  
میفرماید « وَ جَعَلْنَاهُمْ اٰثِمَةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ » (طیب، ۱۳۷۸: ۸، ۲۸۶).

«یوم ندعوا کل اناس بامامهم» فرمود: می‌خوانند هر قرنی از این امت را به امام ایشان.  
پس می‌آید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قرن خود، و حضرت علی علیه السلام  
با اهل قرن خود، و حضرت امام حسن در قرن خود، و حضرت امام حسین با اهل قرن خود.  
جابر بن عبد الله از حضرت باقر روایت نموده: وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان عرض  
کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا امام تمام مردم نیستی؟ فرمود: من پیغمبر  
خدا هستم به مردمان تماما، و لکن بعد از من ائمه‌ای باشند بر مردم از جانب خدا از اهل  
بیت من، قیام نمایند در مردم. پس تکذیب ایشان کنند و ظلم نمایند به آنها ائمه کفر و  
ضلالت و پیروان آنها. پس هر کس دوست بدارد ائمه اهل بیت مرا و پیروی و تصدیق نماید  
ایشان را، پس او از من، و با من و مرا ملاقات کند. آگاه باشید و هر که ظلم و تکذیب کند  
ایشان را، از من نباشد و با من نخواهد بود، و من از او بیزار هستم (حسینی، ۱۳۹۲: ۷،  
۴۱۹).

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا  
يُظَلَمُونَ فَتِيلاً» (اسراء: ۷۱).

روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می‌خوانیم؛ یعنی آنها که رهبری پیامبران و  
جانشینان آنان را در هر عصر و زمان پذیرفتند، همراه پیشوایشان خواهند بود، و آنها که  
رهبری شیطان و ائمه ضلال و پیشوایان جبار و ستمگر را انتخاب کردند همراه آنها خواهند  
بود.

خلاصه اینکه پیوند رهبری و پیروی در این جهان بطور کامل در آن جهان منعکس می‌شود، و  
بر اساس آن گروه‌هایی که اهل نجات و اهل عذابند مشخص می‌گردند (شرازی، ۱۳۸۷: ۱۲،  
۲۰۱-۲۰۲).

پیام‌ها:

۱. تقسیم‌بندی مردم در قیامت، بر اساس رهبران‌شان خواهد بود. «كُلُّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ»
۲. انسان، ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می‌کند. «كُلُّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ»
۳. مسلمان نباید در مسائل رهبری، منزوی و بی‌تفاوت باشد. «نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ»

؛ زیرا در قیامت به همراه او محشور می‌شود.

۴. آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامن‌های قیامت ادامه دارد. «نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ»

۵. قیامت، نه تنها دادگاه افراد، بلکه محکمه‌ی بزرگ امت‌ها و ملت‌ها و احزاب و مکتب‌ها و حکومت‌ها نیز هست. «نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ».
۳. «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص: ۵).

اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم، و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم! (شرازی، ۱۳۸۷ش: ۱۶، ۸).

### منبت به موارد مهم

۱. نعمت اسلام. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» (نساء، ۹۴).
۲. نعمت نبوت. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (آل عمران، ۱۶۴).
۳. نعمت هدایت. «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ» (حجرات، ۱۷).
۴. نعمت حاکمیت مؤمنان. «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ ...»
۵. در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است.

### حاکمیت مستضعفین

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور، ۵۵) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، وعده ی خلافت در زمین را داده است.

۲. « وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ » (یونس، ۱۲، ۱۳) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.
۳. « أَنْ الْأَرْضَ يَرِثَهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ » (انبیاء، ۱۰۵) بندگان صالح، وارث زمین می شوند.
۴. « وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا » (اعراف، ۱۳۷) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم.
۵. « لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ. وَ لَنُسَكِّتَنَّ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ » (ا براهیم، ۱۳، ۱۴) ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می گردانیم.
۶. آنها را نیرومند و قوی و صاحب قدرت، و حکومتشان را مستقر و پا بر جا سازیم « وَ نُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ».
۷. و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را از سوی این مستضعفین بیم داشتند نشان دهیم « وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ » (شرازی، ۱۳۸۷ش : ۱۶، ۱۵).
۸. آیات فوق، هرگز سخن از يك برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نمی گوید، بلکه بیانگر يك قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیتها، می گوید: ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم (شرازی، ۱۳۸۷ش : ۱۶، ۱۵).
۹. و نمونه کاملترش حکومت پیامبر اسلام (ص) و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، حکومت پا برهنه ها و تهی دستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحقیر و استهزاء بودند، و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند.
- سرانجام خدا به دست همین گروه دروازه قصرهای کسراها و قیصرها را گشود و آنها را از تخت قدرت بزیر آورد و بینی مستکبران را به خاک مالید (شرازی، ۱۳۸۷ش : ۱۶، ۱۸).
۱۰. و نمونه « گسترده تر » آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین بوسیله « مهدی » (ارواحنا له الفداء) است.

این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه اهل بیت (ع) در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده‌اند (همان).

۴. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا » ( النساء: ۵۹)

ای اهل ایمان از خدا اطاعت کنید، و از پیامبر هم اطاعت نمایید و از صاحبان ولایت [که بنابر مهم ترین روایات امامان معصوم هستند] اطاعت کنید، و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع و اختلاف داشتید آن را برای فیصله یافتن اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر ارجاع دهید، این ارجاع دادن برای شما بهتر و از نظر فرجام نیکوتر است (انصاریان، ۱۳۹۳ش: ۸، ۳۳۷).

### شرح و توضیح

الف. وجوب اطاعت از خدا و پیامبر و صاحبان ولایت؛

ب. رجوع نزاع و اختلاف به خدا و رسول اسلام؛

اطاعت از خدا و رسول که امری صد در صد واجب و سبب سعادت دنیا و آخرت انسان است مسئله ای است روشن، و اطاعت از صاحبان ولایت که ماهیتاً همان اطاعت از خدا و پیامبر و دارای همان نتیجه است نیز حقیقتی واضح است، آنچه در زمینه این آیه شریفه مهم است یافتن مصداق صاحبان ولایت است که در این امت چه کسانی هستند (همان).

### تکرار کلمه « اطیعوا »

حال که به این معنا توجه کردید می‌توانید به خوبی بفهمید که اطاعت رسول معنایی، و اطاعت خدای سبحان معنایی دیگر دارد هر چند که اطاعت از رسول خدا (ص)، در حقیقت اطاعت از خدا نیز هست، چون تشریح کننده تنها خدا است؛ زیرا او است که اطاعتش واجب است، همچنان که در آیه: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله»، وجوب اطاعت رسول را هم منوط به اذن خدا دانسته، پس بر مردم واجب است که رسول را



در دو ناحیه اطاعت کنند، یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می کند، و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه و رای صادر می نماید (طباطبایی، بی تا: ۴، ۶۱۸).

### نکته ها:

۱. علامه طباطبایی فرموده است: «اطیعوا» در قرآن شریف تکرار شده است تا بفهماند اطاعت خدا یک نحوه اطاعت است و اطاعت رسول یک نحوه دیگر است؛ ولی ایشان بیان نکرده است که معنای دیگری که در اطاعت رسول مراد است چه معنا است، و فرقی با اطاعت خدادار چه است؛ ولی به نظر می رسد که فرقی در این است، اطاعت خدا احکام و قوانین که از طریق خداوند در قرآن شریف بیان شده می باشد؛ ولی اطاعت رسول در احکام و جعل قوانین که عنوان سنت نبی در شرع بیان شده است.

۲. از جمله اطاعت رسول این است که در غدیر خم «اولی الامر» را بعد از خود تعیین نموده است:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۴۲۰).

هر که من مولا و فرمانروای اویم علی مولای او است، خدایا دوست بدار آن کس که او را دوست دارد، و دشمن دار آن کس که او را دشمن دارد این نصب علی به عنوان مولا و «اولی الامر» هم فرمایش و سنت رسول است که باید اطاعت شود.

۳- در این آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (النساء: ۵۹) «اطیعوا» در کلمه «اولی الامر» تکرار نشده و ایشان توضیح نداده به چه دلیل در اولی الامر اطیعوا تکرار نشده حق این است به جهت که در اولی الامر همان معنای اطاعت رسول در مقام اوامر حکومتی، داوری، قضاوت و اجرای قانون شرع است غیر از اینکه جعل قانون شرعی در اختیار اولی الامر نیست و هم چنین نسخ قانون شرعی در دست «اولی الامر» نیست جعل و نسخ قانون شرعی دست خدا و رسولش است اولی الامر حق جعل و نسخ قانون الهی را ندارد؛ چونکه در اولی الامر همان معنای اطاعت رسول در مقام اوامر حکومتی، داوری، قضاوت و اجرای قانون شرع است؛ لذا تکرار «اطیعوا» لازم نیست.

### دیدگاهی علامه طباطبائی

و تصور ندارد که مؤمنین با شخص ولی امر با این که اطاعت او بر آنان واجب است نزاع کنند، به ناچار باید منظور نزاعی باشد که بین خود مؤمنین اتفاق می افتد، و نیز تصور ندارد که نزاعشان در مسأله راعی باشد، (چون فرض این است که ولی امر و صاحب راعی در بین آنان است)، پس اگر نزاعی رخ می دهد در حکم حوادث و قضایایی است که پیش می آید آیات بعدی هم که نکوهش می کند مراجعین به حکم طاغوت را که حکم خدا و رسول او را گردن نمی نهند، قرینه بر این معنا است، و این حکم باید به احکام دین برگشت کند، و احکامی که در قرآن و سنت بیان شده، و قرآن و سنت برای کسی که حکم را از آن دو بفهمد دو حجت قطعی در مسائلمند، و وقتی ولی امر می گوید: کتاب و سنت چنین حکم می کنند قول او نیز حجتی است قطعی، چون فرض این است که آیه شریفه، ولی امر را مفترض الطاعه دانسته، و در وجوب اطاعت از او هیچ قید و شرطی نیاورده، پس گفتار اولی الامر نیز بالاخره به کتاب و سنت برگشت می کند (طباطبائی، بی تا: ۴، ۶۱۹).

### نقد بر علامه طباطبائی

علامه طباطبای فرموده است: نزاع بین مؤمنین منظور است، ولی معلوم نیست مراد نزاع بین مؤمنین باشد در تاریخ قضایای فروان وجود دارند که بسیاری از مردم با اولی الامر خود مخالفت نمودند «اولی الامر» را قبول نکردند؛ لذا در آیه شریفه بیان شده است: اینکه اگر در «اولی الامر» مخالفت کردید به خدا و رسول مراجعه کنید این مخالفت بصورت مطلق چند قسم قابل تصور است: هر گونه مخالفت را شامل است.

۱. بعضی اوقات نزاع اینقسم بین دو شخص محقق میشود، که دومی مدعی اولی الامر است این جا هم برای حل نزاع باید به خدا و رسولش مراجعه کند، که کدام مدعی حق و واقعی است؛ چونکه کتاب خدا و سنت رسول الله مرجع قانون الهی است در وقت نزاع باید به این قانون الهی مراجع شود.

۲. گاهی نزاع بین مردم در مسأله اولی الامر میشود، شخصی که مدعی اولی الامر است مردم آن را به همان حقی که ادعا کرده است قبول ندارد، در این جا هم برای حل نزاع باید به خدا و رسولش مراجعه کند.

۳. گاهی نزاع به این قسم قابل تصور است مردم بین خوداست در احکام دینی یا قضایای زندگی و اجتماعی بین خود مخالفت می کند دستور الهی این است که برای حل این اختلاف باید به خدا و رسولش مراجعه کنیم.

### تحلیل نزاع

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ، إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (النساء: ۵۹) یعنی پس اگر در چیزی نزاع کردید، حکم آن را به خدا و رسول برگردانید... و این بدان جهت بود که گفتیم روی سخن در این آیه به مؤمنین است، همانهایی که در اول آیه که می فرمود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ».

۱. در این جا اولی الامر از این جهت ذکر نکرده است که احکام الهی قانون الهی است و سنت رسول الله که احکام الهی را بیان نموده است، قانون و سنت الهی است که پیامبر اکرم (ص) آن را آورده و بعضی از احکام هم سنت رسول الله است، و کاری اولی الامر اجرای قانون است، که در وقت نزاع به قانون مراجعه می شود نه اینکه به مجری قانون .

۲. حکم اولی الامر در آیه در مسئله ی وجوب طاعت از آنان حکم رسول و خداست، و حکم تنازع در زمانی که رسول خدا باشد به خدا و رسول مراجعه کند، در زمان و اولوا الامر تنازع باشد، همان حکم تنازع در میان پیامبر اسلام اولی الامر طبق کتاب و سنت مسأله را حل و فصل می کند .

۳. نیز نمی توانند حکمی از احکام ثابت در کتاب و سنت را نسخ نمایند، و گرنه باید می فرمود: در هر عصری موارد نزاع را به ولی امر آن عصر ارجاع دهید، و دیگر معنا نداشت بفرماید موارد نزاع را به کتاب و سنت ارجاع دهید، و یا بفرماید بخدا و رسول ارجاع دهید.

### مفاد اطلاق آیه وجوب اطاعت

اطاعت خداوند منان به صورت مطلق بدون قید و شرط واجب است؛ چونکه خداوند منان حکیم مطلق است هرچه بیان می کند، به خیر و مصلحت بنده خود جعل قانون کرده است.

قول پیامبر هم به صورت مطلق واجب است؛ چونکه در باره پیامبر داریم «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳) و هرگز از روی هوای نفس سخن نمیگوید «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۴) آنچه میگوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! و هم در باره پیامبر دارم «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) آنچه را رسول خدا برای شما آورد بپذیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید، اینکه کلام پیامبر (ص) جز وحی نیست اینکه به صورت امر آمده است که آن چه را رسول (ص) امر کرده است آن را بپذیرید به آن عمل کنید، از آن رسول (ص) نهی کرده خود داری نمایید. این امر نهی به صورت مطلق است، که قول رسول را مطلق قبول کنی چونکه کلامش بدون هوا و هوس است.

۱. از این جهت که «اولی الامر» عطف به اطاعت خدا و رسول است آن دو به صورت مطلق بدون قید و شرط اطاعت شان واجب است، اطاعت «اولی الامر» هم بدون قید و شرط واجب است.

۲. از این جهت که عطف به خدا و رسول است عصمت «اولی الامر» دانسته می شود چنانکه حرف خدا و رسول مطلق واجب القبول است و عصمت از خطا دارد «اولی الامر» هم معصوم از خطاهای است.

اطاعت فقهاء، علماء سلاطین از آیایه شریفه معلوم نمی شود چونکه آن ها مثل خدا و پیامبر قولش به صورت مطلق واجب الاطاعت نیست و عصمت از خطاهای ندارد؛ ولی وجوب اطاعت قول ولی فقه از روایات دیگر استفاده می شود.

#### تفسیر آیه اطاعت به روایات

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء: ۵۹)  
«قلت یا رسول الله عرفنا الله و رسوله، فمن اولوالامر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ فقال: هم خلفانی یا جابر و ائمه المسلمین من بعدی اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علی بن الحسين، ثم محمد بن علی المعروف فی التورات بالباقر، سدرکه یا جابر فاذا لقيته فاقرء منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علی

بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی، ثم سمی و کنی حجة الله فی ارضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن علی، ذلك الذي يفتح الله تعالى ذكره علی يديه مشارق الارض و مغاربها ذاك الذي تغيب عن شيعة و اوليائه غيبة لا يثبت فيها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان قال جابر قلت له يا رسول الله فهل يقع لشيعة الانتفاع فی غيبته؟ فقال ای والذي بعثني بالنبوه، اللهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته فی غيبته كانتفاع الناس بالشمس و ان تجلاها سحاب يا جابر هذا من مكنون سرالله و مخزون علم الله فاكتمه عن اهله: « (حرانی، ۱۴۱۶ ق: ۳، ۱۳۴).

به آن حضرت گفتم یا رسول الله خدا و رسولش را شناختیم اولوالامر کسیت که خدا تعالی اطاعت کردن از آنان را دوشادوش اطاعت تو قرار داده فرمود: ای جابر آنان جانشینان من و امامان مسلمان پس از من هستند اولشان علی بن ابی طالب سپس حسن، حسین، علی بن الحسین و آنگاه محمد بن علی است که در تورات معروف به باقر است و توبه زودی او را درک می کنی؛ چون وی را دیدی سلام مرا به او برسان، سپس صادق جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و سپس حسن بن علی و در آخر هم نام من محمد است که هم نامش نام من و هم کنیه اش کنیه من است، او حجت خدا روی زمین و یادگار خدا در میان بندگان است، او فرزند حسن بن علی است، او آن کسی است که خدای تعالی نام خودش را به دست او در سراسر جهان یعنی همه بلاد مشرق و مغربش می گستراند و اوست که از شیعیان و دوستدارانش غایب می شود، و فقط کسانی بر اعتقاد به امامتش استوار می مانند که خدا قلبشان را برای ایمان آزموده است (انصاریان، ۱۳۹۳ ش: ۸، ۳۴۷)

۲. حضرت باقرالعلوم فرمود: آیه شریفه « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » درباره علی بن ابی طالب نازل شده، من به آن حضرت گفتم: مردم می گویند: اگر درباره علی نازل شده چرا نام علی و اهل بیتش در قرآن نیامده؟ امام باقر فرمود: به آنان بگویند به همان دلیل که خدای تعالی نماز را در قرآن مجیدش واجب کرده ولی نامی از سه رکعت و چهار رکعت نبرد، تا آن که رسول خدا نماز را برای مردم تفسیر کرد، و به همان دلیل که حج را واجب نمود ولی نفرمود: هفت طواف کنید تا آن که رسول خدا آن را تفسیر فرمود:

و هم چنین خدا آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را درباره علی و حسن و حسین نازل کرد ولی نام آنان را نبرد، این رسول خدا بود که فرمود: «من كنت مولاه فهذا علی مولاه»

هرکس من به حکم «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» مولای اویم، علی به حکم «وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» مولای اوست و نیز درباره همه اهل بیتش فرمود: «اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی ان سألت الله ان لایفرق بینهما حتی یوردهما علی الحوض فاعطانی ذلک» (انصاریان، ۱۳۹۳ش: ۸، ۳۵۲-۳۵۱)

من شما را به کتاب خدا و اهل بیتم وصیت می‌کنم، من از خدا خواسته‌ام میان آن دو جدائی نیندازد تا هر دو را کنار حوض به من وارد کند و خداوند این درخواستم را به من عطا فرمود.

۳. «تمسکوا بطاعة ائمتکم و لا تخالفوهم فان طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصية الله»؛ (متقی، بی تا: ۶، ۵۹). «اطاعت امامان را پیشه خود کنید و با آنان مخالفت نکنید؛ زیرا اطاعت آنان اطاعت خدا و معصیت آنان معصیت خدا است.» (معرفت امام (ع))

۱. «وعن الباقر(ع): هم آل محمد: لا یدخل الجنة إلا من عرفهم وعرفوه، ولا یدخل النار إلا من أنکرهم وأنکروه» (الکاشانی، بی تا: ۲، ۱۹۹). «داخل بهشت نمی‌شود کسی مگر اینکه آنها (ائمه اطهار(ع)) را بشناسد و آنها نیز او را بشناسند و داخل آتش نمی‌شود مگر کسی که منکر آنها باشد و آنها نیز او را از آن خویش ندانند.»

۲. «قال(ع): معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب علیهم طاعته» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۲۳، ۸۳) «معرفت اهل هر زمان، معرفت امام ایشان است که اطاعت او بر ایشان واجب است.»

۳. «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۲۳، ۷۷) «کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.»

۴. در مسند احمد بن حنبل به نقل از پیامبر (ص) آمده است: «من مات بغير امام مات ميتة جاهلية» (شيبانی، ۱۴۱۵ق: ۴، ۹۶). کسی که بدون شناخت امام بمیرد در حقیقت با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.
۵. هم چنین از آن حضرت نقل شده است: «من مات و لا امام له مات ميتة جاهلية» (اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۲۴) کسی که بمیرد در حالی که عقیده به امامی نداشته باشد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.
۶. «قال رسول الله: من مات و ليس له امام فميتته ميتة جاهلية فقلت قال ذالك رسول الله فقال اي و الله قد قال» (کلینی، ۱۳۷۹ش: ۲، ۲۶۹). رسول خدا (ص) فرمود: هر که بمیرد و امام را نشناسد، با مرگ جاهلی مرده است. من گفتم: رسول خدا (ص) این را گفته است؟ حضرت فرمود: آری به خدا.

### روایات اثنا عشر

۱. «الائمة من بعدی اثنا عشر کلهم من قریش» (صافی، ۱۴۲۱ق: ۲۴) امامان بعد از من دوازده نفرند که همه شأن از قریش هستند.
- ابوسعید خدری نیز از رسول خدا (ص) نقل نموده است که آن حضرت فرمود: «الائمة من بعدی اثني عشر» (بحرانی، ۱۳۷۸ش: ص ۷۰) پیشوایان بعد از من دوازده نفرند.
۲. و هم چنین آن حضرت فرمود: «الائمة من بعدی اثني عشر عدد شهور الحول» (صافی، ۱۴۲۱ق: ۲۶) پیشوایان بعد از من دوازده نفرند که به تعداد ماه‌های سال هستند.
۳. و هم چنین از ابوذر نقل شده است که از رسول خدا (ص) سؤال نمودم: «کم الائمة من بعدک قال عدد نقباء بنی اسرائیل» (قمی، ۱۴۰۱ق: ۲۸) تعداد پیشوایان بعد از شما چند نفرند؟ «حضرت فرمود به اندازه نقبای بنی اسرائیل که آنان دوازده نفر بودند.»
۴. و هم چنین از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است: قلت يا رسول الله و ما عدة الائمة فقال «يا جابر سئلتني رحمك الله عن الاسلام باجمعه عدتهم عدة الشهور عند الله و هي عند الله اثنا عشر شهرا» (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ۵۷۰). ای فرستاده خدا! تعداد پیشوایان چند نفرند؟ حضرت فرمود: ای جابر! خدا تو را رحمت کند، از من درباره تمام

اسلام سؤال نمودی. تعداد ائمه به تعداد ماههای سال نزد خداوند است و تعداد ماهها نزد خداوند دوازده ماه است.

سرانجام اینکه این گونه روایات از رسول خدا(ص) در منابع فراوان وارد شده است که سید بن طاووس تعداد روایات ائمه اثنا عشر را تا چهل حدیث ذکر نموده است (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق: ۱۷۲).

۵. روایتی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که تفسیرگر واژه «قریش» در آن احادیث است. حضرت می فرماید: «ان الائمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم لا تصلح علی سواهم و لا تصلح الولاة من غیرهم» ( نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴) امامان از قریش اند که از طریق بنی هاشم در قریش به وجود آمده اند امامت در شأن غیر آنان نیست و والیان از غیر آنان نمی شوند.

### حسن ختام

به جهت حسن ختام با توجه به وسعت مفهوم و محتوای کلمه طیبه می توان گفت «کلمه» به معنی وسیع همه موجودات را در بر می گیرد، و به همین دلیل بر مخلوقات «کلمة الله» گفته می شود.

امامان معصوم (ع) و اهل بیت عصمت و طهارت این انوار الهی مصداق بارز کلمه طیبه است، این هادیان سعادت آفرین مثل درختی پاک، ریشه ای او استوار و ثابت است و شاخسار آن هم چنان برافراشته و هر آن به اذن خدا ثمر می دهد.

«الْمَ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم، ۲۴ و ۲۵).

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! میوه های خود را هر زمان به اذن پروردگارش می دهد، و خداوند برای مردم مثلها می زند شاید متذکر شوند، (و پند گیرند).



مصدق بارز کلمه طیبه انوار الهی، امامان معصوم (ع) اهل بیت عصمت و طهارت چهارده نور مقدس است.

### نکته ها:

۱. اصل و ریشه آن در قرآن شریف، در آیات متعددی مثل آیه تطهیر آیه و جوب اطاعت از اولی الامر و آیات و روایات متعددی دیگر جایگاه با عظمت امامان معصوم (ع) ثابت است.
۲. محبت به امامان معصوم (ع) و اخلاص و ارادت به ستارگان درخشان، در بستر تاریخ بشریت و حوزه‌های علمیه و قلب مومنین ثابت و برقرار است، به طوری که طوفانها و تندبادهای حوادث و مشکلات روزگار نمی‌تواند آن محبت را از قلب مومنین بربندد هیچ وقت از قلب‌ها محو نمی‌شود « أَصْلُهَا ثَابِتٌ ».
۳. این انوار معظم کعبه و کانون همایش ملیون‌ها قلب جوشیده از ایمان میوه‌هایش در شاخسارهای بلند قرار دارد هر که می‌خواهد از این میوه‌های سعادت آفرین بهره‌مند شود، باید سطح درک و استعداد خود را بالا ببرد تا از این شاخه‌سارهای بلند بتوان استفاده کند در واقع اهل بصیرت باشد. شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست بلکه بلندای آسمان جایگاه او است، این شاخه‌ها سینه‌ها را شکافته و در آن فرو رفته، آری شاخه‌هایش در آسمان است « وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ ».
۴. روشن است هر قدر شاخه‌ها برافراشته‌تر باشند از آلودگی گرد و غبار زمین دورترند و میوه‌های پاکتری خواهند داشت، و از نور آفتاب و هوای سالم بیشتر بهره‌مندی کنند، و آن را به میوه‌های طیب خوب بهتر منتقل می‌کنند.
۵. هر که می‌خواهد از میوه‌های این شاخه‌های بلند علمی و پیام‌های سعادت آفرین خورشیدهای هدایت استفاده شایان ببرد، باید سطح درک و استعداد خود را بالا ببرد، تا بتواند از این شاخ‌سار بلند بتوان استفاده کند، در واقع اهل بصیرت باشد، انتظار غیر معقول است، که به خورشید بگوید پائین بیا در سطح فکر ما‌ها بتاب باید سطح فکر و اعمال خویش را بالا ببریم، بسوی فلاح و رستگاری حرکت کنیم تا بتوانیم از خورشید بهره‌مند شویم، زمینه ظهور مهدی موعود آخرین خورشید هدایت فراهم شود.

۶. این امامان معصوم (ع) و اهل بیت طهارت و عصمت هر کدام منجی عالم بشریت و شجره طیبه ای پر بار است، که با رحمت و برکت میوه های پاک و سعادت آفرین خویش را با لطف کرم عطا می کند « تُؤْتِي أُكْلَهَا ».

۷. این امامان معصوم (ع) و اهل بیت انوار معظم الهی است، که فضل و رحمت او در یک فصل یا دو فصل، نیست بلکه در هر فصل؛ یعنی « هر زمان » که دست به سوی شاخه هایش دراز کنی محروم بر نمی گرداند لطف مرحمتش در هر زمان « كُلَّ حِينٍ » بر رؤس بشریت مستدام است.

۸. این فضل اهل بیت عصمت و طهارت به جایگاه و مقام توجه ندارد، فقط قلب سالم می خواهد، هر وقت قلب سالم شد، بعظمت خداوند منان و خانه دان اهل بیت (ع) توجه پیدا کرد، با توسل و وسیله قرار دادن اهل بیت (ع) در هر زمان « كُلَّ حِينٍ » به خواسته ها خود می رسد.

۹. خیر و تفضل، امامان معصوم (ع) و اهل بیت عصمت و طهارت، بی حساب نیست بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق يك سنت الهی و به اذن پروردگارش همه خیر برکات « بِإِذْنِ رَبِّهَا » از جانب آن پرور دگار سعادت آفرین صورت می گیرد.

۱۰. امامان معصوم (ع) هادیان سعادت آفرینی است که تند باد های حوادث و طوفانهای سخت و مشکلات آنها را از جا حرکت نمی دهد، و افق فکر آنها محدود به دنیای کوچک نیست، حجابهای زمان و مکان را می درند، و به بسوی ابدیت و بی نهایت پیش می رود.

## نتیجه گیری

امامت آن قدر جایگاه رفیع در اندیشه دینی دارد که در قرآن شریف به عنوان آخرین مقام الهی به بندگان شایسته عطا می شود، این مقام شامخ به ظالم نمی رسد؛ ولو یک لحظه این نقطه سیاه تاریک به زندگی کسی باشد، به مقام امامت نمی رسد به خلفا امامت نمی رسد؛ چونکه ظالم بود کافر بوده ولو یک لحظه کفر داشته حق امامت را ندارد، اگر مشتق در اعم حجت باشد خلفا ظالم است اگر مشتق در اعم هم حقیقت نباشد، باز هم به جهت اهمیت امامت کسی یک لحظه ظالم باشد حق امامت را ندارد.

اگر مشتق برای اعم هم حقیقت نباشد، باز این خلفا ظالم است حق خلافت را ندارد؛ چونکه پیامبر (ص) در غم غدیر حقیقت مطلب را بیان کرد، دست علی (ع) را گرفت دستش را بلند کرد، « عن زید بن أرقم و جماعة من الصحابة، قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاةً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ و عَادِ مَنْ عَادَاهُ ». زید بن أرقم و گروهی از صحابه روایت کرده اند، که رسول اکرم (ص) فرمود: هر کس را که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست. خدایا یاران او را یاری و دشمنانش را دشمن بدار، در این بیان پیامبر اکرم (ص) حقانیت حق علی (ع) بیان شده است؛ لذا بعد از این واقعیت کسی حق را گرفته است غاصب و ظالم گفته می شود.

هم چنین در روایات از زمان پیامبر (ص) در روایات پیامبر (ص) حق و جایگاه امام (ع) در روایات مطرح بود است، در زمان ائمه معصومین (ع) بحث امامت مطرح بوده است از حق امام (ع) در زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) دفاع شده است در اندیشه علماء از فریقین از جایگاه عظیم ولایت سخن گفته شده است، مثل شیخ مفید، خواجه نصیر طوسی، شیخ طوسی، فاضل مقداد و غیره از دانشمندان اهل سنت مثل، قاضی عبدالجبار معتزلی، سیف الدین آمدی، ابن خلدون همه اینها بحث امامت را مطرح نموده است آن را ریاست عامه برای حفظ دین لازم و ضروری دانسته است، در آخر با توجه به مضمون آیه شریفه «الْمَ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم، ۲۴ و ۲۵).

مصادق بارز کلمه طيبة انوار الهی، امامان معصوم (ع) اهل بیت عصمت و طهارت چهارده نور مقدس دانسته شده است، که آنها در قلبهای مؤمنین ثابت است، هر وقت دست به سوی آنها دراز شود کسی رانا امید نمی کند میوه های هدایت بخش و سعادت آفرین خویش را عطا می کند .

## کتابنامه

- ابن طاووس، ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، التحصین، دارالکتب قم، ۱۴۱۳ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- انصاریان، حسین، تفسیر حکیم، ویرایش و تحقیق صابریان، محمدجواد، نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۹۳ش.
- الاصفهانى، حسین بن محمد، مفردات را غیب، ترجمه حسین خدایپرست، قم: نشر نوید، ۱۳۸۷ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بن علی، لسان العرب، بیروت: الناشر دار صادر، طبع سوم، ۱۴۱۴ق.
- الکاشانی، الفیض، العلامة الشیخ محمد محسن، تفسیر الصّافی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، بی تا.
- اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنه فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، مؤسسه فؤاد بعینو، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- آمدی، ابی الحسن، علی بن محمد بن سالم سیف الدین، اباکار الافکار فی اصول الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۳م.
- بحرانی، سید هاشم، الانصاف فی النص علی الائمة (ع)، ترجمه رسول محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- جزایری، محمد جعفر، منتهی الدراية، قم: ناشر: مؤسسه دار الکتب، چاب چهارم، ۱۴۱۳ق.
- حسینی، شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۹۲ش.

- حرانی، سید هاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- رازی، ابی الحسن بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، دار الکتب العربیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- رشید رضا محمد، **تفسیر المنار**، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، سنة النشر: ۱۹۹۰ م
- سیوری، فاضل مقداد، **ارشاد الطالبین**، تحقیق سید مهدی رجایی، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، بی تا.
- شیبانی، احمد بن حنبل، **مسند احمد**، المکتبه الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- شیخ مفید، **اوائل المقالات**، تحقیق ابراهیم انصاری، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- شیرازی مکارم، ناصر وهم کاران، **تفسیر نمونه**، تهران: دار کتب اسلامی، چاپ سی سوم، ۱۳۸۷ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، **منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر**، مؤسسه السیده المعصومه، قم، ۱۴۲۱ ق.
- طوسی، خواجه نصیر، **قواعد العقائد**، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، خواجه نصیر، **رسالة الامامة**، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.
- طیب سید عبد الحسین، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- عبدالجبار بن احمد قاهره، **شرح اصول الخمسه**، مکتب رهبه: چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- قمی، خزاز، **کفایة الاثر**، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
- قرائتی محسن، **تفسیر نور**، تهران: ناشر: مرکز فرهنگ، درس های از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ترجمه محمد باقر کمره ای، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش.

۱۵۶ □ دو فصلنامه علمی- تخصصی مطالعات تطبیقی کلام سال سیزدهم / شماره ۲۲ پائیز و زمستان ۱۴۰۲

---

کلینی، محمد بن یعقوب ، بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.

لنکرانی، فاضل موحدی محمد، اصول فقه شیعه، ناشر: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، سال چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، مؤسسة الوفا، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

متقی هندی، علا الدین، کنز العمال، مؤسسة الرسالة، بیروت، بی تا.